

ترجمه : مرتضی مدرسی چهاردهی

شکایت نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی

۴

راستی مگر من « يك نفر » گروهی از لشگرهای روم و با تمام مردم جنگی روس ، و با دستجات بزرگی از قشون ترك و تجاوز کرده بر سرحدات ملك كه فرستاده است فرماندهای ایران برای دفع مبارزان شمشیر ، و شیر مردان دلیرش را ؛ و یسا بخدا « يك نفر » از گردنکشان بزرگ کافر که با هزاران نفر از سرکشان روزگار ؛ جرأت و جسارت ورزیده و رخنه های بزرگ در دین وارد کرده و باعث این همه هیجان و جوش و خروش نفوس مسلمین شده ام .

که همه بقصد جهاد در راه خدا بلکه بزرگترین جهاد آماده و مهیا کرده اند برایم ازار درنده و زبده جلاد را ، ترجمه شعر عربی « آسا شما نبودید که کشیدید شمشیرهای فرار را . هنگامیکه هجوم کردند دستجات قشون کفار بخانه های شما ، و رسید و فرار کرد صبح روز جنگ افسر و راهبر شما ، مانند گریختن روباه از شیر نر درنده .

ندیده است روزگار يك روز غیر کرار دشمنان شما را ، و بیاد ندارد

از شما حتی يك دفعه غير فرار را ديدم روباهها را در روز جنگ . كه كمك ميکردند چنگالهاي تيز شيران نر درنده را در باره پاره كردن من . و زبان رسانيدن بمن .

مثل آنكه دندانهاي انياب ايشان را با برنگي اي كه دارد عادت ندارد مگر بپريدن بخشي از تن همسايه را ، پس هجوم كردند برخانه و زندگاني من : بلکه برشون من و آبروي من . و طمع كردند به زر و سيم من . بلکه بر نابودي من ، و خواستند املاك مرا . بلکه از ميان برداشتن مرا و هلاك مرا ، و پرديدن نان خانواري دولتي مرا بلکه دنده هاي سینه و پهلويم را . تا از بين بردند تمام مال و منال مرا ، و پاك بردند خالي كردند بود و نبود و منزل و بلکه محله مرا .

خراب كردند قلعه ها و حصارهايم را ، و از بين بردند آثار خانه ام را ، و محو كردند نشانه ها و علامت هاي ديوار مرا برنخاست يکي از خويشان و نزديکانم و تربيت شدگان و خدمت گذارانم به ياري و فريادرس من ، كمك و ياري من .

بلکه بودند همگي مانند شبيمان زید . و ياران عبيد . و تربيت شدگان برمک . و پيروان مزدک و ياران مسلم بن عقيل و اطرافيان ابراهيم خليل . بس شبیه خوانی کردم و مترنم شدم طوری به مفتاح الحماميات و طوری بفاتحه المعلقات . پس گفتم دفعه ای و بمانيد تا گريه كنيم . بياد دوست و منزل او ، و دفعه ديگر ، اگر من از روندگان باشم .

شتر سواريم از خستگي توان رفتن ندارد ، و نبوده و نيستم من در گذشت

این احوال و شنیدن این اخبار مگر با دلی محکم و ثابت و زبانی ساکت ،
و همیشه در انتظار پیش آمد است تازه بتازه زمانم ، و امیدوارم خیرخوبش
را از پروردگار رحمان .

توجهی ندارم باین مردم . از درجات بالا .

تا صفات پائین . می شنوم هزار و جواب نمیدهم بکبی را نگاهها .

چون شمشیر برنده اند بر من ، و من در مقابل آنها نخواباندهام گوشه‌ی
چشمم را دیدگانم دشتی است پرگنجایش و بردبار برای ورود رفتارهای
ناهنجار ، و پهلوهایم معتادست در قبول انواع و اقسام اذیت و آزار .

ترس در دل من از روز ازل آفریده نشده و اگر گاهی که پشت چشمی
خواباندهام برای پی بردن برآزهای درونی آنان بوده است .

مثل اینکه من کوهی هستم از سنگ های سخت و بالک درباهای
مواج و بزرگ جزر و مد .

بی خیالم از وزیدن نسیم جنوب . و آمد و رفت نامطلوب باد دبور ،
ترجمه شعر عربی ، هرگز خوار نمی کنم خودمرا پسرستش و خواهش از این
بی حقیقتان ، تا وقتی که نرم کند دندان جوئنده سنگ های سخت را ، و قسم
بخدای که ندیدم در این مردم آزاد مردی که فریاد خواهی از او کنم و نه
جوانمردی را که کمکی از او بخواهم .

من مبتلای بزمانی شدهام که در آن قحطالرجال است ، و تربیت نمیکند
مگر عروسهای درحجله‌ها و صاحبان گردن بندها و خلخالهارا . اگر ابوالعتاهیه
زنده بود من شعر را مخصوص و منحصر به پسر معنی نمی کرد یعنی همه این
مردم مصداق این شعرند . ترجمه عربی و خود را بشمشیر میارای وقتی که مرد

کار زار و جنگگ نیستی . برخیز تهیه کن برای خودت گردن بند و خلخال را ،
و من بوده‌ام از ابتدای عمرم تا الان خدمت گزار دفترخانه های دیوان و
همراه و همقدم با اکابر و اعیان . تجربه‌ها دارم از رفتار این برندگان بارگناه ،
و از کردار این کارکنان و زرووبال :

در ورودشان بجائی و کوچ کردنشان و اعمالشان و افعالشان ، و
آراه شان و آرزوهای نفسانیشان و چه بسیار دیدیم مردمان بیچاره‌ای که پناه
میاورند بآنها و کمک میخواستند . هر ایض شان را شروع به ثناء و سپاس و
مدح ایشان میکردند و با بیانات زیادی حسن آوازه و شرف آنها را یسار و
شکر نعمت نداشتند ایشان را می نمودند و بعد بعرض مقصدشان می پرداختند
با حزن و ناله و اندوهی دردمند ، و گریه و ضجه‌ای دلخراش و بلندبنحوی
که سزاوار بود رقت کند بحال آنها آسمان ، و نرم گردد سنگت سخت
بیجان ، و بجوشد دل دریا ، و تنگ گردد سینه دشت و صحرا ، و روزگار
رحم کند بر آنها ، و کم بیاد نذارم که آنان حرکتی بدفع ستم کرده و حکم
بحقی نموده باشند یا گوش درستی بعرض آنها داده باشند ، و یا اجرا و
انجام امر لازمی که بر عهده داشتند کرده باشند ، یا بدون جور و چشم پوشی
و کناره گیری و روگرداندن . کاری کرده باشند ، و اگر هم کردند برای
غرضی بود و دفع مرضی بزرگتر از خودشان .

پس بخوبی دانست که اگر بمن داده شده باشد زبان سخنان در حمد ،
و بیان حسان در مدح . و مبالغه نابغه در عذر . و اغراق غضائری در شکر
و اخلاص حمیری در بیان حسن آوازه ، و افراط انوری در دروغ و باطل :
پس ستایش کنم آنانرا بهزاران زبان ، و شکرها کنم آنها را بدون دیدن احسان :